

رساله مبدء و معاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و السلام علی
شیعتهم المخلصین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین ابد الآبدین
اما بعد چنین گوید بنده جانی و اسیر فانی عبد الله ابن محمد
البهبهانی که شنیدم در جناب مجامد نصاب مبادی آداب
کهف الحاج حاجی آقا بابا کلارستاقی که یکی از زهاد سلسله و اخوان است
در یکی از مکاتبات خود که بیکی از احباب نوشته بود مطلب
بیان استیضاح حدیث اعرابی که در حقیقة نفس از
حضرت امیر علیه السلام سؤال کرده فرموده بودند و آن مکاتبه
بنظر شریف ایشان رسیده بود پس بعضی از اخوان عارفین با حقیر
فرمایش فرمودند که این حدیث را بسبب جناب حاجی میرزا الیه
توضیح و مراد از هر یک از فقرات حدیث شریف را تمام معاد
جسمانی که ضروری این مذهب است بدلیل عقلی در برهان عقلی ذکر کنم

و چون این حدیث شریف مشتمل بر معاد جسمانی است و ذات که ممهد و مشارات
لهذا در صدد شرح و توضیح
این حدیث بر آمده و معاد جسمانی

۱۰۱

لهذا در صدد شرح و توضیح این مطلب بر آمده و این رساله را در حقیقت
مبدء و معاد نوشته و انرا مسمی بمبدء و معاد نموده و مرتب
بر چهار فصل گردانیده فصل اول در ذکر آیاتی که دال
بر معاد جسمانی است فصل دوم در بیان حقیقت مولود
انسانی و سیر او در مبادی علوی خود فصل سیم در بیان
جسم و جسد اصلی و جسم و جسد عرضی فضائی فصل
چهارم در شرح حدیثی که ابی در مراتب نفس است فصل اول
در ذکر بعض آیاتی است که دلالت میکند بر معاد جسمانی
و آن در چند آیات اول قول خدای تعالی

برمبداء و معاد جسمانی ۲

وان من شیئ الا عندنا خزائنه وما ننزله الا
بقدر معلوم یعنی چیزی نیست مگر اینکه خزانهای آنچیز در نزد
ما میباشد و نازل نمیکنیم آنچیز را مگر باندازه معلوم پس از عموم این
آیه شریفه معلوم و مستفاد میشود که از برای این انسان ظاهری
مبادی علویه و مراتب طبیعیه عالیه میباشد و هر انسانی خزائن متعدده
و مراتب متکثره دارد و صاحب اطوار و اکوار است و اشاره
باین است قول خدای تعالی

وقد خلقکم اطوارا و قول تعالی علیه السلام لقد [illegible] و [illegible] اول مرة

پس انسان مکلف از عوالم غیبیه باطنیه این عالم شهودی عنصری زمانی

کون فسادی آمده و لقید این جسد عنصری [illegible] گرفتار گردیده و بیان

این اسیر ذکر آن نخ این جسمانی جهان است و از برای انسان مکلف

از حیث اجمال شش خزانه است خزانه اول عقل او دوم

نفس او سیم طبیعه او چهارم هیولا و جوهر هبا و ماده نوریه

او پنجم مثال او ششم خزانه جسم اوست پس چون او

بجهة تحقیق و تذکیر عهد قدیم باین دنیا فرود آمد در عود باید

زاد الی تجرید معاد خود تحصیل نماید و از هر جا که آمده بهمانجا خواهد

رفت و هر چه در مبدء بوده در معاد خود هم همانچه خواهد بود

و معاد او عین حقیقه مبدء او خواهد و اشاره باین است

قول خدای تعالی کما بدأکم تعودون یعنی چنانچه شما را ابتدا ایجاد

کردیم همانطور شما را عود خواهیم داد یعنی عود شما عین

بدء شما خواهد بود و در آیه دیگر اشاره باتحاد و عینیه انسان در

هر دو نشئه یعنی نشئه اولی و نشئه اخری فرموده

نزول کرده دار آنجا باینجا باش

بهر عالمی از عوالم هزار هزار کم فرود آمد [illegible]

[illegible]

قول خدای تعالی ولقد علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون و

طهرانی

کما بدانا اول خلق نعیده یعنی چنانکه شما را در ابتدا از حق و ایجاد کردیم در اوّل
همچنین طرز اهل تشابه عود خواهیم داد و باید حکمت کرد که در هر جای قرآن
و احادیث تشبیه بلفظ کاف ذکر شده باشد مشبه عین مشبه به خواهد بود پس مبدء آن
بود پس معاد اگر این باشد عود شما عین و حقیقه بدء شما خواهد بود در آیه
دیگر فرموده ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة
معاد آیه این خواهد بود در آخرت معاد شما هست شما فرد و تنها یعنی مجرد از عوارض
می آئید در تفسیر وارد است یعنی عریان و پا برهنه و ختنه نشده بعرصه محشر
می آمدید چنانچه در بدو خلق فرد بوده اید یعنی چنانچه در بدو خلق مجرد
از عوارض و عاری از کثافات و قیودات بوده اید حسب
هم در قیامت مجرد از عوارض محشور [illegible] یعنی [illegible]
و دنیویه بمقتضای این علم باید کرد قسما دیگر بجوی دیگر فرموده
و حقیقه خود شما در آن بوده اید پس در آخرت
بعرصه محشر در دار لقا مجرد از عوارض اصلیه و شمه محشور شده اید
پس بمقتضای این آیه و آیات سابقه معاد شما عین حقیقه
مبدء اوّلیه [illegible] در هر جا که آمده بجای خواهد بود [illegible]
همان خواهد شد و بر حقیقه اصلیه و جبه اولیه او خبری فرموده

و ماده اش عنصره عمل دارای حدود
محسم و محسوس رمسود

وچیزی هم از او کاسته نمیشود پس این اعراض غریبه از این عناصر
زمانیه از برای انسان حاصل شده ربطی بجسد اصلی و طینت
اصلیه اولیه او ندارد و از این باب شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در شرح
زیارت جامعه بعد از بیان مراتب جسم و جسد و تصریح
در میانه آنها جسد اصلی و عرضی فرموده است بدان مرتبه که هرگاه تو وزن کنی
این جسد را در دنیا و بعد از وزن آنرا تصفیه کنی بحدیکه
جسد عنصری زمانی از او زایل شود و برود و جسد اصلی
او که از عناصر هورقلیائیه در غیب و باطن این عناصر است
باقی بماند و بعد ثانیاً آنرا وزن کنی میبابی که این جسد از
وزن اول بقدر حبه خردلی کمتر نشده و این جهت این است
که کثافت جسد اصلی عرضی آن است و داخل بودن اعراض
باعث زیادتی وزن نمیشود و رفتن اعراض بسبب نقصان
وزن نخواهد شد پس فرموده اند که تخلیق ملکی انسان
محشور و شخصی که در آخرت ثواب داده یا عقاب کرده شود
غیر از این انسان موجود در دنیا است بلکه انسان

انسان

بستان محشور در آخرت بعینه همین انسان موجود در دنیاست
و بد نیکو ثواب داده و عقاب کرده میشود در آخرت همین
بدن محسوس ملموس ملتذ و متألم البته ولکن بتغیر داده و تصفیه کرده میشود
تا اینکه اعراض غریبه خارجیه که داخل بجسد اصلی او نبوده است
ازاو زائل شود و انسان معاد و شخص مثاب و معاقب
در دار آخرت بعینه و بشخصه همین انسان دنیوی
و غیر از آن است بواسطه تصفیه و شکستن و ساختن او بصورة عمل
یعنی این جسد دنیوی بجهة شکستن اعراض عرضیه ملحق شده در برزخ
میانه دنیا و آخرت باید او سوا از آن اعراض دنیویه
تصفیه و تلطیف بکند و در نفخه صور جسم مثالی او
حل کند و بسازد تا اینکه او عالم مثالی در قرس
صور و صعود نزولی ملحق شده بجسد از او زائل شود بعد
حق تعالی او را تقسیم حلق .... و زوال آن او عارض
و قابل بقاء ابدی و دوام سرمدی بعد ...... ازاهد
و ایمان باشد در بهشت و دار حیات است .... باشد

عصر
رساله معالم الرضا ..... در صدر ...

و قوله هم فیها خالدون و اگر از اهل کفر و شقاق باشد در جهنم ابداً الدهر گشت ماند

و قوله ... چنانچه حق تعالی در حق اهل النار لا یقضی علیهم فیموتوا کلما نضجت جلودهم

بدلناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب روایت است که ابن

ابی العوجاء زندیق از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که

در تفسیر این آیه شریفه و عرض کرد که جلد غیر چه گناه کرده که خدا

معذبش نماید بدلناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب آنحضرت

باو فرمود که وای بر تو آن جلود غیر همان جلد اول میباشد و غیر او

عرض کرد با آنحضرت مثلی در این باب از برای من بیاور از

موجود محسوس آنحضرت فرمود ... در دنیا آنحضرت فرمود که بلی مثلش این

است هر گاه مردی خشتی بگیرد و او را بشکند و خورد کند و

بعد او را بر گرداند در قالب خودش پس آن خشت جدید

یعنی خشت تازه که جدید است همان خشت اول میباشد و از حیث صورت غیر او است

از حیث ماده همان خشت است محصل فرمایش آنحضرت این است که انسان محشور در عرصه

اول است ... آخرت از حیث ماده اصلیه و طینه اولیه همین انسان

صورت غیر او است موجود در دنیا است و از حیث صورت غیر او است میباشد

بصورت عمل بد از آخرت عود می‌کند پس اگر مؤمن و محسن باشد
بصورت بسیار نیکو چون ماه شب چهارده محشور می‌شود و با این صورت
بهشتی معانقه با حور العین کند و اجر دو ابرابوده باشد اگر چه صورت
دنیوی او سیاه و کریه بوده باشد و در حدیث وارد است که اهل بهشت همه
بی‌چانه‌اند که بریشه و طول قامت ایشان هفتاد زراع
باشد و رخساره ایشان چون ماه شب چهارده است
و حور العین بهشتی از خاک بهشت خلق شده‌اند و از شدت صفا
و لطافت جسمی مغز ساق ایشان در زیر هفتاد حله پیدا
باشد و همین حور العین چون بنگرانند به سجهات خود نظر کنند که سیر
به دل شوهرهای خود نگاه کنند و عکس جمال خود را در دل ایشان
بہ بینند اگر چه شوهرهای حور العین بحسب صورت دنیوی خود پیر
و کور و مؤف و منحنی و مریض باشند و اگر انسان معاد کافر
و بدکار باشد بصورت حیوانی که مناسب خلق و طبع او است
محشور می‌شود و در جهنم بصورت آن حیوان مخلد و معذب می‌ماند
بلکه غالب اهل جهنم بصورت [illegible]

و از این جهت در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است و در مدینه مردم در روز قیامت بر نیات و عقاید محشور می‌شوند و بعضی مردم محشور می‌شوند بر صورتی که خوک‌ها از ایشان بهتر است

و میمون‌ها از آن نیکوتر [illegible]

پس حال ملائکه [illegible] لطافت جسم [illegible] و همان حور العین [illegible]

و بدو شمار از صورت نیمرن
وخر کسے است

سیاه دشتا و کلات است اگرچه بحسب این صورت دنیوی بیگر
تر بن صورتها باشند و وارد شده که دندان بدن کشافی در جهنم
بقدر کره احد است و وارد است در حضرت رسول صلی الله علیه
و آله با عجوزه مزاح فرمود در قبیله عجوزه گفت و دعا کن
که من داخل بهشت شوم آنحضرت باو فرمود که عجوزه کی داخل
بهشت نمیشود پس آنعجوزه مضطرب شده و آنحضرت باو
فرموده آیا نشنیده که خداوند میفرماید انا انشأناهن انشاءً
فجعلناهن ابکارا یعنی زنهای دنیوی در عرصه محشر بقصدی آید
و داخل در بهشت میشوند انها را خلق میکنیم بخلقت تازه پس آنها
باکره میگردانیم پس معلوم میشود که انسان معاد بحسب ماده همین
انسان موجود در دنیا است و غیر آن است بحسب صورت
یعنی ماده انسانیه و جسم حقیقی مرکبست از عقل و نفس
و طبیعه و ماده و مثالی و جسم در آخرت که دار جزا است
مقصود میشود بصورت عملیه که در دنیا داشته از خیر و شر
قل کل یعمل علی شاکلته حم قول خدای لا حضل الشهادات
یعنی علی نیته

و حال آنکه دندان جهنم
عنصری نمایند زیاد
بنهایت کوچک است
و لب میشود که این
دندان دنیوی مساحی
در همین دنیا در حالت
او ریحه میشود حتی احمه
و این دلیل است که
صورت عنصری
زنها لیعود بعالم
آخرت نمیشند
و طبیعه فرمون اصلیه
یعنی بهشت
و طبیعه کافر است
یعنی جسم دنیا است
و صورت آن جزی موس
مناسب است کل
با ماده و طبیعه اصلیه
ملحق باشد

والارض فی ستة ایام یعنی آسمان و زمین را خداوند عالم در شش روز
خلق فرموده و در تفسیر باطن مراد از ایام سته مراتب
سته سابقه باشد و روز اول یعنی مرتبه اول عقل او میباشد
و روز دوم یعنی مرتبه دوم او و مراد نفس مجرده او است و این
نفس اول ظهور و جلوه عقل انسانی میباشد و روز سیم یعنی مرتبه
سیم او و مراد طبیعة او است و این طبیعه ظهور و جلوه
دومی عقل انسانی است و روز چهارم ~~جسم~~ یعنی مرتبه چهارم
و مراد ماده نورانیه او است و این ماده نورانیه را احکام
جوهر هبا و ذر میگویند ظهور و جلوه سیمی عقل انسانی میباشد
و روز پنجم یعنی مرتبه پنجم و مراد مثال او باشد و این مثال ظهور
و جلوه چهارمی از برای عقل انسانی است و روز ششم
مرتبه ششم و مراد جسم او است و این جسم ظهور و جلوه
آخری عقل انسانی میباشد و محل شاهد در ورود این تفسیر
این است و این انسان مکلف الآن ظاهر و محسوس [illegible]
صاحب این مراتب شش گانه یعنی در مرتبه آخری او جسم او

٦

باشد پس جسم هم در قوس صعود می‌شود بمقتضای آیه ترلیفه کما بدأکم تعودون و قوله کما بدأنا اول خلق نعیده و قاعده مقرره که شیء یرجع الی اصله این است که مختلف جمیع مراتب و نشئات اولیه خود دلیل عالم آخرت می‌کنند پس اگر ... از این ابتدا تخلف کند پس انسان اولی نخواهد بود پس بدلیل نقل و برهان و قاعده مقرره ثابت شد بر انسان در یوم معاد که جمیع مراتب و نشئات اصلیه خود محشور می‌شود و معاد او جسمانی باشد چنانچه مبدء او اولی او جسم بوده و لکن جسم لطیف و نورانی و در لطافت فوق مرتبه محدب محدد الجهات عرش عالم اجسام است و از سنخ عالم لطافت و نورانیت و مجرد از سایر عوارض کثرت و از عناصر تألیف و ترکیب گردیده ولی نه از این عناصر ظاهره زمانیه بلکه از عناصر هورقلیا که ملک دیگر و مراد از هورقلیا مرتبه باطن و غیب این عناصر زمانیه باشد و این عناصر ظاهره عرض العناصر نورانیه است و عناصر هورقلیا در غیب و باطن این عناصر زمانیه است اد داخل در ... داخل ... داخل در این ... زمانیه عناصر هورقلیا است

دو قول علی علیه السلام لا یصعد الی السماء الا ما نزل منها

و جسم اصلی انسان

و بهشت و جهنم دنیا در این عالم است و حبه [illegible] و لطیفه آدمی

از این عالم به دنیا فرود آمده و ابدان اصلیه از این عالم است

و بدن اصلی در غیب و باطن این بدن محسوس ملموس است و در

حقیقت جوهر و لطیفه این بدن ظاهری است و این بدن ظاهری

نسبت بجسد اصلی چون قشر و غلاف است و آن معنوی [illegible]

تنعمهای این عالم زمانی کون عنصری خود و در این لباس [illegible]

یعنی جسد عنصری زمانی مرئی و ظاهر شود و لو جعلناه

ملکا لجعلناه رجلا و للبسنا علیهم ما یلبسون [illegible]

تعالی و لقد علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون در

این آیه شریفه خداوند سبحانه [illegible]

چرا استدلال نمیکنند و متذکر نمیشوند

بر وجود و حقیقت نشأت آخرت از آنچه دانسته اند

از نشأت اولی خود و چرا متذکر مبدء اولی خود

نمیشوند و این آیه نیز دلیل است بر اینکه انسان معاد

عین حقیقت مبدء خود میباشد و در آیه دیگر اشاره

بدن اصلی آدمی [illegible]

و جسم عنصری [illegible] ... دنیا [illegible] الحجر الاسود در قوس نزول [illegible] ... [illegible] و معاد [illegible] ... و مبدء و معاد [illegible] ... و انتهای عالم ... الی اصله [illegible] ... [illegible]

با بن اطوار خلقیه انسان فرموده این اطوار را دلیل بر او و دلیل بر حشر
و نشر انها قرار داده در قرآن و میفرماید یا ایها الناس ان
کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة
ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة یعنی ای گروه مردم
اگر شما در حشر و نشر خود در شک و شبهه بوده باشید پس
ملاحظه کنید در بدو خلق خود تا آن که ما شما را خلق کردیم
از خاک و بعد از نطفه و بعد از علقه و بعد از مضغه
و بعد از عظام و گوشت و حق تعالی انسان را در شش
طور خلق فرموده و از این شش طور ظاهر بدن او
خلق فرموده و باطن او را نیز هم از شش طور آفریده و آن
شش طور باطنی یعنی مرتبه عقل و نفس و طبیعت و ماده و مثال
و جسم انسان است و اشاره باین اطوار نیز گردیده
در خطبه علویه لقد حرتم حرات و کورتم کورات
مقصود و مطلوب این باب انسان معاد عین انسان
اول است و آنکه انسان ظاهری و دنیوی انسانی بعینه در عالم

علم

غلبه پیدا کرده و باین سبب یا این بدن ظاهری یعنی بدن عنصری زمانی
ظاهر گشته و مخفی است چنانچه در بدن خلق با جسم بوجه تخفیف و در قیامت
و نشاء آخرت او هست با جسم خود ظاهر شود و در
حالت حیات روح او در جسم او ظاهر بلکه نهان است
روح او جسمی بود لطیف که خود را پوشیده است در
قالب کثیف و وجود قالب کثیف علت ظهور جسم لطیف او است
چنانچه وجود دیوار سبب ظهور نور آفتاب است و اگر دیوار
کثیف نباشد نور آفتاب ظاهر نشود و حال هم در روح
و جسم باین قسم است و جسم اصلی در قالب
روح لطیف است در این دنیا بمقتضای این عالم ظلمانی خود را
در این جسد عنصری عرضی نهان کرده و بواسطه غلبه اجزای ضد بوده
جسم اصلی او ظاهر نیست و چون الله او را دارای اعراض مغایر ساخته
و لعالم البقاء در حالت برود مقتضای این عالم عنصری او
از میان برود پس در برزخ اعراض دنیویه از او
زائل شود و جسد اصلی او باقی نماند و در نفخه صور اعراض

[illegible]

عالم مثال مقتضی آنست انسان را او زایل و مجرد از هر عارضی
داخل در بهشت یا جهنم گردد پس قول با عاده روح بدون جسم
اصلا خلاف ضرورت دین است چنانچه با دلیل حکمت است و توجیه
و لتوهم منها از ظاهر آیه شریفه چه فرموده بدو خلقت ما از خاک
خلق کردیم که خاک طینت همین خاک ظاهری دنیوی باشد
بلکه مراد از این خاک خاکی است که در آن عیبی نبوده یعنی خاک بهشت و بسیط
و از عناصر نورانی بهشتی است و جسد اصلی ما را از این خاک لطیف
و نورانی آفریده شده و آنکه لطیف تر بوده از این خاک
و با صطلاح حکما هورقلیا یعنی ملک آخر گویند و جوهره لطیف این خاک
ظاهری نیست و مثل آورده اند از برای جسد اصلی و از این خاک
بهشتی که مرحوم ساخته شده است بسا له طلا که در دکان زرگر
مثل آنکه در بازار که دکان مخلوط و ممزوج شده و چون خاک
بشوید طلای خالص از آن ظاهر شود و مثل جسد عنصری
اصلی ما است و با این خاک مخلوط و ممزوج شده و این هورقلیا
ملکوت است و ملکوت در غیب و باطن ملک است پس ملکوت

الکون

در روح دو صفه کنند

انسان

و بساطت
جوهر لطافت
ای عرش
عالم ... است
دار ... لطیف
... بسیط
یعنی خاک بهشت دنیا

آسمان و زمین باطن این عالم که ظاهری است و این
عالم از جهت غیب و باطن ملکوت گویند و از جهت ظاهر ملک
نامند و جسم مادی بدان محشور و از سنخ ملکوت است ملک

در آخرت

عین زمین عرصه محشر مجسم شده همین زمین ظاهری و از جهت
تغیر و تبدیل و تصفیه آن از اعراض ملکیه غیر از آن است کما
قال الله تعالی یوم تبدل الارض غیر الارض والسماوات
و همین قسم است جسد و ابدان دنیویه چهارم
قول خدای تعالی انما مثل الحیاة الدنیا کماء انزلناه
من السماء فاختلط به نبات الارض ثم یهیج
فتریه مصفرا ثم یکون حطاما وکذلک یخرجون و اهل
حقیقت و معرفت گرفته اند در هر جای قرآن و شبه
مشبه بلفظ کاف تشبیه ذکر شده مشبه عین مشبه به
خواهد بود و لفظ کاف آلت است از برای اتحاد بین طرفین
و در این مثل زده اند زندگی دنیوی را به آبی که از شجره
مزن نازل شود و حقیقت زندگی دنیوی نفس همین آب است

از جهت ماده او همین آب است
و از جهت تغیر و تبدیل
او غیر از آن است

و این که حصر زده و در این
آیات کما انزلناه
از آسمان اس اختلاط ...
که ماء این زمین و بعد
و بعد از آن ...
در خاک همین طور ...
...
سر دور می آید

که از آسمان نازل شده

و این آب باران نفس تن و بنیاد اهل این شهر چونکه این آب از آسمان

بر زمین فرود می آید و این اثبات نباتات و شکوفه‌های رنگ

برنگ از زمین میروید و مدتی این نباتات و شکوفه‌ها در زمین می‌ماند

و بعد از مدت قلیل سبزی و خرمی آن نباتات و قرمزی و زردی

گلها و شکوفه‌ها بزردی مبدل شود و بعد از مدت قلیل این نباتات

خورد شود و بزمین ریخته شود پس عین همین نباتات و دانهٔ آن در

هر ریشه و پراکنده شده و درست دیگر در موسم زمستان از زمین روید

پس حشر و نشر انسان باین قسم خواهد بود کما قال تعالی والله

انبتکم من الارض نباتا ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا

یعنی خدا رویانید رویانیدنی گردانید شما را از زمین و بعد از آن

عود میدهد شما را در زمین و بیرون می‌آورد شما را در روز

نشور از زمین بیرون آوردنی پس این نفس انسان که آدمی در دنیا

زنده است همچنانچه نباتات و گلها در آن سبز بود و بعد از مرگ

این انسان میمیرد و در قبر اجزاء او و بدل متفرق و اعضاء او منتشر گشته

و پراکنده شود همچنانچه نبات بزمین ریخته و باین مثل و چنانچه از این نباتات

اصلا از آسمان [illegible] آمده

باز

باقی می ماند مگر با بزر و تخمش مخلوط است که زمین کشته و بزر او
در خاک ظاهر نیست و در سال بعدی در موسم زمستان سبز
و روئیده میشود تخمش [illegible] میکه [illegible] هسته پس انسان هم
در دنیا فانی میشود و بعد از مردن او در خاک قبر پوسیده
میشود و اجزای او در قبر متفرق و متلاشی میشود و باقی نمی ماند از بدن او
از او در قبر مگر طینت اصلیه او که در ابتدا خلق او از آن خلق شده
و مثل طینت اصلیه مثل آن تخمی است که با خاک زمین مخلوط
و مثال دیگر از برای طینت اصلیه باقیه در قبرش مثل سحاله طلا
در دکان زرگری است و همچنانچه سحاله طلا در دکان
زرگری ظاهر و نمایان نیست همچنین طینت اصلیه در خاک
قبر و جسد دنیوی عنصری ظاهر نمی باشد پس چون خدا اراده
کند بدنها را حشر کند و او را در قبر زنده نماید که
دائمی ابدی پس باران از دریای صاد که در زیر عرش الهی
واقع است بر زمین نازل شود پس آنگاه طینت اصلیه انسانی
که در این خاک پنهان است از زمین روئیده شود و از قبر خود
جسد خود ظاهر گردد آید بجهت حساب فصل هم در بیان

بعد از آن تمیز داده در خاک [illegible]

[illegible]

در روح [illegible] داخل در بدن [illegible]

حقیقت مولود انسانی و سیر او در مبادی عادیه قیامت شانه
ان کتاب الابرار لفی علیین و ان کتاب الفجار لفی سجین در تفسیر
این آیه وارد است که علیین در آسمان هفتم است و سجین طبقه هفتمی
این زمین است و مراد از کتاب ابرار یعنی صورت نفس ناطقه آنها نیز کتاب
تکوینی پروردگار است و علیین یعنی و از علیین یعنی جهت علوی این عالم
است یعنی بنا نازل شده و بلباس عنصری زمانی در دو عالم شده
و سجین یعنی جهت سفلی و طبقه هفتمی این عالم واقع و طینه اصلیه
کفار و منافقین از سجین یعنی بنا فرود آمده و جهنم و نار
واقع است و حضرت حق سبحانه و تعالی و اجماع ...
قائم است بدانکه بهشت آخرت در غیب آسمان است و جهنم
در غیب زمین است و طینه اصلیه مومنین از آسمان نازل
نزول کرده و در عود باخرت هم بازگشت ... الی آسمان
خواهد ... موجودی ... در دست
و عیسی علیه السلام فرمود لا یصعد الی السماء الا ما نزل منها
و طینه و جسد ... از عناصر سجین است و از سجین طبقه ...
... است حبل الظن من الا ما ... اشاره ... اصلی علیین است

قال السماء الجنه
قال الله تعالی و فی السماء ... و فی الارض
حاکه ...
افرایتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون
و طینه اصلی بدن ... آن باشد از بهشت ... آدم و حوا از آن نزول ... شده ... اصلی ...

باین دنیا آمده اند و بلباس عرض عاریتی انسانی در دنیا ظاهر شده اند
و معاد ایشان هم بسوی مبدء است چنانچه قال الله تعالی لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین بتفصیل
قوس نزول این انسان این است که حضرت حق سبحانه
و تعالی چون اراده فرمود که انسان را از مبادی عالیه غیبی او
باین دنیا تنزل دهد و از عوالم غیبی مجرد بعالم شهودی مادی
او را آورد پس اول نزول او بعالم عقل است [illegible]
اول ما خلق الله العقل و بعد از عالم عقل او را تنزل داد بعالم نفس
مجرده از ماده عنصریه و مدت زمانیه و این نفس مظهر از برای عقل
قرار داد و انسان در این عالم بصورت نفس مجرده نفسانی ظاهر شد
و بعد تنزلش داد او را بعالم طبیعت و بعد تنزلش داد او را بعالم
ماده نورانیه و بعد او را تنزل داد بعالم مثال و اشباح
ظلیه و بعد او را تنزل داد بعالم اجسام ظلیه و در این عالم مولود
است که متصور گردید بصورت جسم کلی و از برای جسم کلی
مراتب متعدده است و اول نزول جسم کلی بمرتبه جسمیه

فقال الهادی تدبر

بسیط است و چون آن ثانی مقام رسید جوهری بود لطیف
و نورانی پس حق تعالی نظر با جوهره فرمود پس اجزای آن جوهره
از هیبت الهی حجمی شد آب پس حق تعالی عرش خود را بر آن آب
قرار داد و کان عرشه علی الماء پس از آن بخاری متصاعد
همچون دود از آن آب خاسته و از آن دود آسمانها بعضها فوق بعض
ثم استوی الی السماء وهی دخان و از زردی آن آب که به
و از آن کف طبقات زمین را خلق فرمود و نقل جمیع البحرین
عن بعض العلماء انه جاء فی السفر الاول من التوریة ان الله
خلق جوهرا ثم نظر الیه نظر الهیبة فذابت اجزاؤه فصارت
ماء ثم ارتفع منه بخار کالدخان فخلق منه السماوات فظهر
علی وجه الماء زبد فخلق منه الارض ثم ارساها بالجبال
پس معلوم شد حقیقه مولود اشیا همه از آب است و عرش بر آن است
و بعد از عرش عالم اجسام آمده و پس از عرش بکرسی و فلک
البروج نزول کرد و از کرسی بافلاک آمده و از افلاک
بریاح واصل شده کما قال تعالی و ارسلنا الریاح لواقح

خلق فرمود

[illegible]

و من الماء کل شیء حی

پس

بین یدی رحمته و قال علیه السلام لا تسبوا الریح فانها من نفس الرحمن
پس از ریاح بسحاب آمده و از سحاب بر زمین بصورت رسید
آب ظاهری نزول کرده و در زمین دریا قرار گرفت و این آخر
قوس نزول آن آدمیه پس او را خدای تعالی ترقی داد از مقام جمادی
تا اینکه بصورت نباتی ظاهر شد او گیاه از زمین روئید و
سبز شد کما قال الله تعالی والله انبتکم من الارض نباتا و پس از مقام نباتی
ترقی میکند تا اینکه کیلوس میشود و بعد کیموس و بعد نطفه ظاهره
میشود و در رحم قرار میگیرد پس انسان غیبی معنوی در کمون
و باطن نطفه انسانیه و بعد از نطفه در شش طور خلقت جسمی او تمام
میشود و آن شش طور نطفه و علقه و مضغه و عظام و کسا لحم است
و بعد از تمامی جسمی و ولادت جسمانی از دیگر روح غیبی مجرد ...
در او حلول و جلوه میکند و انسان معنوی جسمی در این جسد عنصری
ظاهر شده و چون هر وقت زندگی او تمام و منقضی شود
و متاع و زاد خود را از دنیا گرفت محض تکمیل و ترقی و صعود
او بمبادی وجودیه اولیه خود او را از این دار فانی رحلت دهند
و مردن ... اعلم اول ... اساس ... از عنایت حکمت

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیة مرضیه و حق تعالی

که مبدا انا اول خلق رسیده و در قبر و برزخ او [illegible] از او امر [illegible]

کنتعه از تصفیه کننده شبه عنصری او و تعلیک و شوق و مستدعی شود

و اجزاء ارائه با اصول و مبادی خود بر گردد و جسد اصلی او در قبر [illegible]

مجانه بطرفی بسته اره و ترتیب طبیعی و شاهد دلیل و شاهد

بر قوس صعودی و نزولی انسان و وجود اطوار و اکوار ازلی (و ابدی)

انسان ظاهر اخبار صحیح است که دلالت میکند بر اینکه

خداوند عالم آدم از ده قبضه آفریده یعنی نه قبضه از افلاک و یکقبضه

از خاک یعنی عناصر چنانچه در کافی روایت کرده از حضرت صادق

علیه السلام که آنحضرت فرمود چون خدای خواست که آدم را خلق کند جبرئیل

فرستاد در ساعت اول از روز جمعه پس بدست راست خود از

آسمان که از خاک برداشت و یک کف خاک دیگر از زمین بلند

تا زمین پنجم برداشته پس جبرئیل یکقبضه بدست راست خود

نگاه داشت و قبضه دیگر بدست چپ پس معلوم شد که خاک [illegible]

[illegible] از خاکی یعنی که آدم علیه السلام از آن خاک خلق شده و خاک طینت آدم

لطیفه بهشت و دنیا [illegible] مطلاح از عناصر عالم [illegible] و از خاک [illegible] در غیب [illegible] باطن این عناصر زمانی [illegible] [illegible]

از خرم

از عناصر بهشت دنیا است و از سنخ این عناصر لطیفه زمانیه نباید باشد و ساداد لبیطات دوروسطه این مدعا روائی است و مجلسی علیه الرحمه در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و آنحضرت فرمود در بهشت درختی هست و ان را مزن می گویند و چون حق تعالی اراده کند و مؤمنی را خلق نماید از ان درخت قطره نازل می کند پس آن قطره می افتد بر بقولات و ثمرات دنیوی و هر مؤمنی یا کافری و از آن بقله و ثمره بخورد مؤمنی از صلب او بیرون می آید و در حدیث دیگر فرموده نطفه یعنی خمیرمایه یعنی طینه اصلیه آدمی از آسمان بزمین فرود می آید و کفار بر گیاهها و میوه ها واقع می شود پس مردم از آن می خورند در ایشان جاری می شود و از این حدیث استفاده و معلوم می شود و طینه اصلیه غیبیه و تعبیر می شود از آن بجسد ثانی که مانع در قبر است از عالم غیب نازل کرده و در شجر قرن دنیا بوده است مخفی شده و از شجره قرآن بصورت ابکل یا نان و نبات فرو دمی آید و این جسم لطیف بهشتی در این دنیا در این جسد مادی کثیف عنصری زمانی مخفی و مستجن است فصل سیم در بیان جسم و جسد اصلی و جسم و جسد عرضی فصل بدانکه از برای همین انسان

و نور آنچه بالای رتبه عرش عالم اجسام است

و آن نطفه غیبیه زمانی ... و اطوار ...

[illegible]

دو مرتبه از جسم دو مرتبه از جسد هست و لهذا مثنوا جسد اول
بجسد عنصری یعنی صدر شریعت عنصر دانسته او را و این جسد اول مرکب است
از عناصر مادیه زمانیه و از اعراض و بنوی جسد اصلی او هیئته است
جسد عنصری زمانی بجسد اصلی او چون قشر و غلاف باشد و این جسد عرضی است زود تغیر
میشود و از آن بجسد اول که مضمحل میشود و هر جزوی از این جسد
واصل خود عود میکند مثلا نارعرضی جسد اصلی ملحق با اصل نار میشود
و همچنین هوای عرضی جسد اصلی ملحق با اصل هوا
میشود و آب عرضی جسد او ملحق با اصل آب میشود و تراب
عرضی جسد او ملحق باصل تراب میشود و تعبیر میشود از این عناصر
عرضی بجسد عنصری زمانی و تعبیر میکنند از آن جسد او در فناشدن
از جمله این است و عرض جسد زائل بحقیقه جسد ندارد و جسد
اصلی او در عناصر هورقلیائیه در قبر او باقی میماند و هر جزوی
از آن به ترتیب اصلی خود باقی باشد و مثل این جسد اصلی برای جسد
عرضی مثل طلا در خاک باشد چنانکه در حدیث
و مثل ... حدیث ذکر شده عنصر

صادق علیه السلام فرمودند چون خاک را و جایی بیرون بمنزلهٔ طلایی
است که در خاک پنهان شده باشد و در حدیث دیگر
تعبیر آورده اند باین جسد اصلی بطینت اصلیه و تعبیر آورده اند بجسد
عرضی بگوشت و استخوانی که از این اغذیه و نمو بهم رسانیده حاصل شده
و حدیث این است که از آنحضرت سؤال کردند از میت آدمی در قبر او
جسد او می پوسد آنحضرت فرمودند که بلی می پوسد بحدی که از
گوشت و استخوان او باقی نمی ماند مگر طینتی که در روز اول از آن خلق شده
پس آن طینت اولیه در قبر نمی پوسد و ملحق می ماند در قبر بطریقی که اول بوده
تا آنکه در روز نشور باز از آن طینت اولیه خلق کرده میشود چنانچه
در مرتبه اول از آن خلق شده بود و در بعض احادیث تعبیر میشود از این جسد
اصلی با ... بعجب الذنب و محققین از علما چون مجلسی و خواجه نصیر و بهائی علیهم الرحمه
قائل شده اند بعود اجزاء اصلیه و بعود بدن فعلی عرضی
قائل نشده اند و در شبهه آکل و ماکول باین تفرقه میانه جسد اصلی
و جسد فعلی جواب داده اند و فرموده اند که جسد اصلی مؤمن در
هاضمه کافر تحلیل نمیرود و در جای خود باقی است که کافر اکل

ح فضلی مؤمن نیز میخوید در فرض مسئله و در مجمع البحرین نیز معه
و معاد از برای بدن اصلی است و بدن اصلی آن است که زایل نشود
و نقیصه نیست پس کلام محققین از علما موافق است با کلام شیخ مرحوم
اعلی الله مقامه در حقیقه جسد عنصری زمانی که مؤلف ازان عالم
ظاهر است عود بعالم آخرت نمیکنند و فرموده که جسد عنصری
هور قلیائی در قبر باقی میماند و عود بآخرت میکند و مراد از جسم اول
جسم مثالی برزخی انسان است از اعراض عالم مثال در قوس نزول
بادعا ارضی شده بود و جسم آخرتی بهشتی رخیب و باطن این جسم
مثالی است و این جسم مثالی در نفخه صور تفکیک و تحلیل شود
و اعراض برزخ ازان دمیده و ذکر نشود ها که خالصاً داخل در
بهشت خلد علیه و ایکر من شد و اگر کافر و شقی است همین جسم حقیقی آخرتی
متحمل عذاب الیم خواهد شد و مجلسی علیه الرحمه در بحار روایت کرده
و شخص زندیقی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد به
از کیفیه حشر اجساد و عود ارواح با اینکه گفت چطور ممکن
و ادلی علیه دکه این انسان مبعوث و محشور شود و حال آنکه
بدن

و فصل کاشانی در تفسیر صافی در مورد این که بدن اصلی در مؤمن از سنخ طینه بهشتیان است و بدن عنصری بمنزله قشر و غلاف از برای بدن اصلی است و ایشان خود لباس بدن عنصری ظاهر کرده و معاد از برای بدن اصلی است و بدن عنصری عود نمیکند و مراد ایشان از جسد عنصری یعنی صورت عنصریه کثیفه دنیویه که از اغذیه دنیویه حاصل شده و این صورت عنصریه کثیفه عود بعالم آخرت نمیکند و غرض جسد اصلی است و صورت جسد عرضی عود بعالم آخرت نمیکنند و معاد از برای بدن اصلی است

بدن او پوسیده شده واعضاء او متفرق گردیده پس عضوی (دیار سیده)
از او در جائی باشد یکعضو آن در بلدی است وعضو دیگر آن
در بلد دیگر است و درندگان وجانوران صحرائی او را پاره پاره کرده‌اند
وسیحو زنده وباطراف میرد نه ویکعضو از آن خاک میشود ولبد از
آب وگل کرده و دیوار و خانه از آن ساخته‌اند پس آنحضرت
(گاهنه دلوره از آن عیسا ...)
در جواب او فرمود که آنخدا ونکه او را انشا کرد وه حالیکه او
چیزی از او نبود داد او را بصورت بصورتی که سابق بر آن نبود
قادر است که او را بر گرداند بجانیکه او را در اول خلق ابتدا او کرد
از بدن ع غیر کرده این جمله پس واضح نما آنحضرت فرمود که
پس بدرستیکه روح در جای خود ایستاده روح شخص نیکوکار در جای روشن
وسبع است ودر جای او و روح شخص بدکار در جای تنگ وتاریک
است وبدن خاک میشود وهرچه او از جانورها ودرنده‌ها خورده‌اند
همه در خاک در جای خود محفوظ است نزد آنکسیکه مخفی و پوشیده
نمی‌ماند از او بقدر ذره در ظلمتهای زمین وعالم هست بشماره
چیزها ووزن آنها وخاک جسد روحانیین بمنزله طلائی هست

در خاک پنهان شده است پس چون زمان حشر و نشور
بیاید باران بر زمین ببارد و دانه را باران نشو و نما دهد و گیاه
زمین نفخ کند و برآید و بلند شود پس همچنین حرکت ... در بدنها همچنین مخلوق
روح را حرکت میدهند از برای اینکه مسکه و کره او بیرون آورند
پس از وقت خاک حبه بشری جمع شود و خالص گردد و مثل اینکه
طلا از خاک خالص شود در وقتیکه آن را آب بشوئی یا مثل
اینکه کره و مسکه را از ماست بیرون می‌آورند در حالیکه آن را حرکت
دهند پس خاک هر قالبی جمع شود و باذن خداوند قادر متعال
میشود بجای که روح در آن است تا آخر حدیث شریف
باری سبب انتقال انسان از خانه فانی بدار باقی و محرومی از دنیای
این جسد عنصری بودن اعراض غریبه اجنبیه است و در حقیقت مرگ
بجهت تکمیل و ترقی انسان و تخلیص او از این اعراض غریبه است دلیل
... کرده اند مردی دهری با رسطالیس حکیم گفت در آنکه چنان
در شما میگوئید که خداوند عالم باین عالم از کرم خود دخل و تصرف
آیا نه این است که هرگاه خداوند این عالم را فنا کند کرم او باطل میشود
در

در جواب مهری کفش انما کسره للبصر غه صبغة لا یحتمل لغسا یعنی جهه کسره این عنصر

وحل این آدم در عالم این است که از نهال بار ندود و درست کنند بساختی باره

و لبعد متحمل فساد نشود یعنی قابل شود بجهه بقاء ابدی چرا که سرمدی

داند آدم در عالم با وجود انواع اغراض همه امراض منشه قابل بقاء ابدی

نباشند خلاصه کلام اینکه اصل جسد انسانی در قبر باقی می ماند و اعراض

از او زائل میشود و انسان حقیقی چون بعالم مثال رسید و اعراض

عالم مثالی محو شده و چون بدنیا آمد اعراض دنیوی بر او محو گردید

و حال چون بعد از خود برگرد و اعراض و قصای هر عالمی در آن عالم

گذارد و مجرد از عوارض محشور بسوی پروردگار شود و در قبر و برزخ

که میانه دنیا و آخرت است اعراض دنیویه از او زائل شود و صورت

عنصریه دنیویه او فانی و معدوم شود و در صور اعراض عالم مثال روح

از جسم او منفک و زائل شود و مقتضای آن هر چه که بدانا اول

نیسته مجرد از عوارض در جوار رحمت پروردگار خود مخلد گردد

فصل چهارم در شرح حدیث اعرابی در نفس است بذکر مقامات

و مراتب نفس انسانی بدانکه حدیث و این حدیث را آخوند ملا محسن

از وطن اصلی خود
که بهشت و دنیا باشد
یعنی بهشتی که آدم و حوا
بسبب خطا خود از آن
بیرون آمده بود در روی
نزول خود در این عالم هم

و در کلمات مکنونه روایت کرده و شیخ مرحوم در شرح عرشیه ذکر
بحار رسیده بیست و سوم مرسلاً ذکر فرموده و آنرا شرح کرده
پس حدیث صحیح و معتبر بمحمد روایت کرده اند که شخص اعرابی از حضرت
امیر علیه السلام سؤال کرد از نفس یعنی نفس انسان که آنحضرت فرمودند
از کدام نفس سؤال میکنی کدام نفس را میخواهی بشناسی اعرابی
عرض نمود که ای مولا من مگر چند نفس هست آنحضرت فرمود
بلی نفس نامیه نباتیه است و نفس حسیه حیوانیه است و نفس ناطقه
قدسیه و نفس کلیه الهیه است اعرابی عرض کرد نفس نباتی
کدام است و حقیقت آنچیست حضرت فرمودند نفس نباتیه
قوه است که اصل وی در اینجا از طبایع چهارگانه است یعنی
حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و ابتدا و اول
ظهور این نفس نباتی در نزد داخل شدن نطفه در رحم بوده باشد
و محل قرار و استوای این نفس کبد است و کبد خون بسیار دارد
منجمد است و ماده این نفس نباتی از جوهره و لطیفه غذائیست
در انسان از آن متحرک بوده و فعل یعنی کار این نفس نباتی نمو کردن و زیاد شدن است

[illegible]

و سبب فراق این نفس نباتی اختلاف متولدات است یعنی طبایع اربعه
چون اختلاف در میانه اینها واقع شود و یکی از اینها بر دیگری غالب
و زیاد شود نفس نباتی مفارقت کند مثل اینکه اگر حرارت بر رطوبت
و برودت غالب شود و زیاده از حد خود گردد پس البته حرارت
برودت را بسوزاند یا اینکه اگر برودت بر حرارت زیاد
و غالب شود پس برودت حرارت را خاموش کند یا اینکه اگر
رطوبت بر یبوست زیاد شود پس برودت یبوست را
جریان دهد و اگر یبوست بر رطوبت زیاد و غالب شود
پس رطوبت را خشک کند پس این عناصر اربعه مؤلف از این طبایع
هستند مادامیکه معتدل یا قریب باعتدال باشند شخص صحیح و سالم
و اگر یکی از اینها بر ضد خود زیاد کند شخص مریض شود و اگر بهمین حالت
بماند روح بخاری از او مفارقت کند و بمیرد و چونکه این نفس نباتی
محل تعلق و مرکب نفس حیوانیه حسیه است و بهمین طور این نفس حیوانیه
محل تعلق و مرکب نفس ناطقه است و از مفارقت نفس نباتی این
دو نفس خارج شده رفت پس ای اعرابی حضرت باعرابی فرمود که چون

نفس نباتیه مفارقت کند برمیگردد بسوی مبدء خود شرح عناصر بعد
باشد بعود ممازجه نه بعود مجاورة یعنی نفس نباتیه انسان که ممزوج
باصول عناصر میشود یعنی نباتیه داخل باصل خود میشود و ممزوج در ان میگردد
بقسمیکه تمیز داده نمیشود پس اعرابی عرض نمود که ای مولا و سرور من
نفس حیوانیه حسیه چیست آنحضرت فرمودند قوه ایست فلکیه یعنی اصل و
ماخذ آن از این افلاک ظاهره است و حرارت غریزیه و مبدء
آن افلاک است و بدء ایجاد و اول ظهور این نفس در نزد ولادت
جسمانیه است یعنی بعد از تمامی چهار ماه از طفل در شکم مادر و خلقت
جسم او تمام شده پس نفس حیوانی تعلق از نفس این افلاک در او جلوه
میکند و آنگاه حرکت میکند و فرمود که فعل این نفس حیوانی حیات
و حرکت و ظلم و جور و غلبه و کسب اموال و خواهشهای دنیویه است
و محل قرار و استواء این نفس حیوانی دل آدمی است و آن دل
گوشت صنوبری است که در جنب چپ انسان واقع است
و جمیع حیوانات ... در این نفس با انسان آدمی شریکند
پس آنحضرت فرمود که سبب فراق این نفس حیوانی هم اختلاف

متولد

متولدات است یعنی چون طبایع اربعه اخلاف کننده و از حد
اعتدال طبیعی خارج شوند و حرارت غریزیه که اثر نفس حیوانی است
در بدن تمام شود نفس حیوانی مفارقت میکند و عود میکند بمبدء
خود که افلاک است بعود ممازجه نه بعود مجاورت یعنی
ظاهر این نفس حیوانی که از ظاهر افلاک اخذ شده است عود میکند
بظاهر افلاک بعود ممازجه و باطن نفس حیوانی بر باطن افلاک عود
میکند و باطن افلاک از طبایع نفوس جوهر قلیا است و ابدا از مردن
محزون نمیشود پس آنحضرت سلام الله علیه فرمود که چون این نفس حیوانی
بمبدء خود برگردد صورت نفس حیوانی معدوم میشود و فعل او
باطل میگردد و ترکیب او مضمحل میشود پس اعرابی عرض کرد که نفس
ناطقه چه باشد آنحضرت فرمود که قوه هست لاهوتیه
و بدو ایجاد او اول ظهور آن در نزد ولادت دنیویه است
یعنی مولود انسانی در شکم مادر چون نه ماه او تمام گردد نفس
ناطقه یعنی نیز در او ظاهر میشود و مقر و ماوای این نفس ناطقه
علوم حقیقیه دینیه است و ماده مدد این نفس از تاییدات

حاکم در امر ... اذا السماء کشطت یعنی باطن را از ظاهر آن بیرون آورده و ظاهر افلاک زائل شود و باطن آن باقی مانده و بدن است ... ظاهر آن ... باطن آن ... بدن آخری از جنس باده ... دنیویست ... در اعراض عرضیه ... است

عقلیه است مثل این نفس معارف باقیه است سبب فراق این نفس
نزد تحلیل رفتن آلات جسمانیه است یعنی آلات جسمانیه
محل تعلق و مرکب این نفس است و نزد تحلیل رفتن آلات جسمانیه
نفس ناطقه مفارقت کند و مثل آلات جسمانیه از برای تعلق
و ظهور نفس ناطقه مثل دیوار کثیف است از برای ظهور
نور آفتاب و مادامیکه دیوار باقی است نور آفتاب
ظاهر میشود و چون دیوار و محل تعلق نور آفتاب است خراب
شود نور آفتاب مفارقت کند پس مادامیکه آلات جسمانیه
باقی است نفس ناطقه ظاهر میشود و چون آلات جسمانیه
خراب شود نفس ناطقه مفارقت کند پس حضرت فرمود
و چون نفس ناطقه از جسم مفارقت کند عود میکند
بمبدء خود بعد از مجاورت یعنی این نفس ناطقه مجاور
باصل و مبدء خود میشود و در آن ممزوج نمیشود و مبدء
نفس ناطقه نفس کلیه الهیه است و این نفس ناطقه اثری
نیست از آن نفس کلیه است و مراد از نفس کلیه الهیه مقام

صراع حجر حل کرد
گفتم که مرو لقا
چکنم خانه در دری
[illegible]
سرکشت [illegible]
[illegible]

نطق الله

نفس الله یعنی نفوس مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام است
و اشاره باین است فقره زیارت جامعه و انفسکم
فی النفوس پس اعرابی عرض کرد و نفس لاهوتیه ملکوتیه
علیت آنحضرت فرمود قوه است لاهوتیه و
جوهره بسیطه زنده است بزندگی ذاتی اصل
و مبدء این نفس عقل است و بدو اشاره باد عقل است
و بسوی عقل دلالت میکند و هر گاه کامل شود عود میکند
بسوی عقل و شبیه است عقل را و مبدء هر موجود است
و مرجع و بازگشت هر موجودی بسوی این نفس است
و این طیبه الیه ذات بلند خداوند است یعنی ذات طاهره
حاضره ائمه که بجهت شرافت و کرامت او از اجزا
نسبت میدهند مثل اینکه روح را خداوند در ٢٢
بخود نسبت داده در قول خود و نفخت فیه من روحی
و کعبه را بسوی خود نسبت داده پس آنحضرت تفسیر مود که
حقیقه شجره طوبی و سدره المنتهی و جنة المأوی

این نفس کلیه الهیه بوده باشد و کسیکه این نفس را شناخته
نمیکشد و کسیکه جاهل بمعرفت این نفس کلیه الهیه بوده باشد
او شقی و مخذول و هالک است و هالک خواهد بود پس اعرابی
عرض کرد که عقل چیست فرمودند که عقل جوهریست
درّاک و احاطه دارد به هر چیزی از جمیع جهات
او و عارف بچیزها است پیش از بودن آنها پس
این عقل علة موجودات و نهایت مطلبها است
انتهی و بجهت زیادتی توضیح این حدیث شریف مناسب
آن است که بعضی از کلمات شیخ مرحوم اعلی الله
مقامه ذکر شود از آنجمله خاقان مغفور [illegible] فتحعلیشاه
مرحوم از شیخ جلیل سؤال و عرض صورت سؤال این است
که چون انسان از این دار دنیا مفارقت کند
و چنانکه از اخبار و ابرار است روح او ملحق به بهشت
میشود چنانچه ظاهر اخبار دال بر آن است پس اگر چه
به بهشت میرود آیا روح به تنهائی است یا روح

یا روح با جسم مثالی است یا هر دو با جسم است

سخن صورت جواب بدانکه بدرستیکه آنچه به بهشت

میرود در این سخن میشود حقیقت اصلی انسان مکلف است ملک

الموت انسان حقیقی را قبض میکند و انسان حقیقی مرکب

از پنج چیز است و مجموع انسان حقیقی باشد و آن پنج

چیز که انسان مرکب از آن است عقل و نفس و طبیعه

و ماده و مثال است و هر یک از این پنج چیز مظهر و مجلای

مرتبه فوق خود میباشند پس عقل در نفس است و نفس

با آنچه در آن است در طبیعه است و طبیعه و آنچه در

آن است در ماده است و ماده با آنچه در آن است

هرگاه تعلق بگیرد و مرتبه مثالی که جسم اصلی محسوب میشود و

تعبیر میشود از این جسم به الجسم الاول و جسم برزخی گفته

میشود و مرتبه این جسم مثالی فوق محدب محدد الجهات

عالم جسمانی است و پنجم مرتبه الطف است از جسم

عنصری زمانی و این جسم اصلی از اقتران ماده نورانیه

اصلی

بمشرت مل شده غایب و نهان در جسم عنصری مانی است
و جسم عنصری مرکب است از عناصر اربعه زمانیه که مراد نار
و هوا و ماء و تراب بوده باشد و این جسم عنصری که محل
اصلی است در قبر باقی می ماند و ظاهر این جسم عنصری
که لطافت و اعراض لاحقه بان باشد در زمین فانی میشود و
ظاهر این جسم عنصری از لطایف اغذیه دنیویه حاصل شده
و وجه اینکه تقسیم که ظاهر این جسم عنصری در زمین فانی میشود
این است که باطن این جسم عنصری در قبر باقی میماند و مراد از
جسد ثانی باقی همین باطن این جسم عنصری است و جسد
که مرتبه باطن جسم عنصری است از عناصر این عالم زمانی نیست
بلکه از عناصر جوهر قلیا است یعنی ملک دیگر و بهشت دنیا در این
ملک است و این جسم حقیقی انسان از جوهر قلیا باین عالم بیا
نزول کرده است و عناصر جوهر قلیا لطیفه هر مرتبه الطف از
از این عناصر زمانیه دنیویه است و مؤمن در این جسد
ثانی که از عناصر جوهر قلیا است در قبر متنعم میگردد و در قبر
خود

معنی عالم ملکوت عناصر [illegible]
[illegible]

خود تا روز قیامت باقی خواهد بود و چون در قبر از مؤمن سؤال
کرده شد و بعد از فراغ از حساب بابی از ابواب جنت و نار
بسوی قبر جسد ثانی او گشوده خواهد شد و از آن باب روح و ریحان
برا و نازل شود و این است معنی قول ص ای لنا اما ان کان
من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم و جسد ثانی با قبر جسم
پای روح و ریحان متنعم میشود و این جسد ثانی که از عناصر
هورقلیا ترکیب شده در باطن این جسد عنصری زمانی است
و لطیفه میشود از این جسد عنصری بجسد اول و این جسد عنصری ظاهری
بمنزله ثیاب و غلاف جسد اصلی است اما جسم بمفارقت
روح از بدن خارج میشود و از آن اجساد منفک میشود جسم
حقیقی الهی است و مراد جسم مثالی برزخی است
و این جسم مثالی برزخی مرکب است از هیولا طبیعی ماده
نورانیه و ملک و از اقتران این ماده بمثل جسم
حقیقی متحقق میشود و این ماده و مثال ... طبیعت بیرون شود
آن جسم حقیقی همین است و این جسم مثالی از جنس جسم

کدورت یعنی جسم مطلق در مرتبه این جسم است در رتبه تجدد بتجدد
اجهات است و ذوق لذت این جسم در اکل و شرب
و پوشیدن و نکاح کردن منفصل مرتبه از لذت حقیقی
دنیوی نازلتر است و این جسم حقیقی انسانی از روح جدا نمیشود
مگر در بین النفختین که چون اسرافیل نفخ صور کند یعنی در نفخه اولی
منجذب میشود هر روحی بسوی سوراخیکه مخصوص بآن است و از
برای صور شش سوراخ و مخزن است پس در نفخه اولی جذب
میکند و میکشاند در مخزن اول شئ ابن تراب و در مخزن دوم
هیولا او و در مخزن سیم طبیعت او و در مخزن چهارم
نفس او و در مخزن پنجم روح او و در مخزن ششم عقل او
پس این جسم مرکب در صور یک یک تحلیل میشود و هر
جزئی از آن بخزانه مخصوصه باو عود کند و این اجزائها
مذکوره مبتدء این مراتب مسطوره بعضه و چون این اسباب
بمبدء اصلی خود رجوع کنند بالکلیه فانی نمیشوند بلکه
فعل آنها باطل میشود چنانچه در بدو خلق آنها این اسباب در

در بیان مبدء و معاد انسانی

مجاور بمبدء خود نموده‌اند چنانچه بمقتضای کما بدأکم تعودون و
مجاور بمبدء خود خواهند شد و نفس نباتی و نفس حیوانی
ممزوج بمبدء خود میشوند و فانی و معدوم میگردند و
کیفیت معدوم شدن نفس نباتی و عود و رجوع او بمبدء
خود بعود بعالم خارجه این است که نفس نباتیه لطیفه‌ایست
تألیف شده از عناصر چهارگانه یعنی نار و هوا و ماء و تراب
پس چون نفس نباتیه مفارقت کند عود میکند بمبدء خود
بعود بعالم خارجه و مجاور بمبدء خود نخواهد شد پس عود میکند
اجزاء ناریه او بسوی نار و ممزوج در آن میشود و
اجزاء هوائیه او عود بهوا میکند و مائیه او عود بمبدء
مائی میکند و ترابیه او عود بتراب کند و هر یک از این عناصر
ممزوج میشوند بمبدء خود بعود بعالم خارجه و همچنین نفس حیوانیه
هرگاه مفارقت کند عود میکند بمبدء اولی اصلی خود بعود
بعالم خارجه نیز بعود [illegible] و جهت آن این است که نفس
حیوانیه از حرکات افلاک گرفته شده و مبدء این نفس حرکات

افلاک است پس چون این نفس مفارقت کند عود میکند بعید خود بعود مجاورت نه بعود مجاورت تعلق انیکه حیوانیه قوای
از قوای افلاک تالیف شده و از انجا اخذ گردیده
چنانچه حضرت امیر علیه السلام در جواب اعرابی فرمود
واصل نفس حیوانیه افلاک است و تالیف قوای حیوانیه
از قوای افلاک است و از قوای ایشان تعلق میکیرد بطبایع
اربعه و از طبایع بخاری تولید میشود و این بخار تعلق میگیرد
بخون زردی در میانه دل صنوبری است و این
خون زرد ماده و منشا روح بخاری است و روح
بخاری مرکب است از برای روح حیوانی و این خون
زرد هرگاه ماده روح بخاری است متعلق و مرتبط است
میکند و این کیفه قطعه خون سیاه و منجمدی است در جانب
چپ دل است و جمیع خونهائیکه در رگها ساری هستند
هم متصل میکند و قوام وجود انسانی بخون کبد است و قوام
کبد بخونی است که در رگها ساری هستند پس ظاهر شد

ماده

که ماده و منشاء روح حیوانی زردی میباشد و در باطن جوف دل صنوبری است و ماده و منشاء این خون زرد و خونهای کبد است و ماده خون کبد خونهای نخاعی است که در رگها جاری میشود و حرام بدل نخونهای است که در رگها میکشد و قوام انتخونها بخون زردی است که در جوف دل صنوبری است و از این جهة حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که ماده روح خون است و معنای تعلق و ارتباط افلاک باین کمال متخیله از طبایع و کیفیت تعلق این است که طبایع اربعه یعنی حرارت و یبوست و برودت و رطوبت چون تالیف و ترکیب باهم شوند و طبایع اربعه بر حسب وزن معتدل یعنی اندر اعتدال و وزن طبیعی طبایع و در این است که برودت مائی جزء باشد پس این طبایع چون ممزوج باهم گردند پس بسبب زیادتی رطوبت بر سایر اجزاء از این طبایع مرکبه بخاری حاصل شود و حرارت و رطوبت و علت اگر آن میشد بماده تاثیرات نجوم کواکب این بخار سوخته

مید هند تا اینکه این بخار نضج یابد و معتدل شود و تلطیف کردد
بعد یکه لطافت این بخار مساوی شود بلطافت فلک قسم
القاء نفس فلک قسم از افلاک حیات کرده در آن بخار تاثیر کند
و در اینجا این بخار از قوای افلاک کسب استفاضه حیات نمیکند و متحرک
شود بحرکت افلاک و مستعد تاثیر افلاک در روح بخاری شل
این است که چوب مشتعل نزدیک بحرارت آتش بکذاری بقسمیکه
شعله آتش با چوب نرسد و تماس باو نکردد و بعد
بواسطه حرارت آتش تحلیل شود تا بمرتبه زغال برسد پس آتش
~~بسبب حرارت آتش اول [illegible] ساخته شود~~
اینچوب بحرارت آتش در میکیرد و مشتعل و روشن میشود اکر
چه اصل آتش با چوب نرسیده ولکن چون اینچوب بمرتبه ای با آتش
نزدیک شد مساوی و مشابه با آتش میشود و همین قسم است
این ابخره متصاعده از طبایع اربعه چونکه این ابخره چون
نضج یابد و پخته شود لطیف میکردد بقسمیکه شبیه بفلک
قسم میشود پس نفس فلک قسم و فلک حیات است باین بخارها

بخارها

پس بخارات تعلق میگیرد و پس آن شیء را متحرک میشود بحرکت نفس
فلک نسیم و این حیات و از برای انسان از نفوس افلاک است
پس چون نفس حیوانیه مفارقت کند عود میکند بسوی مبدء
خودش بعد و عمار جهت بعد و حی و رة دارد این دو نفس یعنی ظاهریه باطنیه
و ظاهر نفس حیوانیه بعد از مردن باصل و مبدء خود ملحق میشود
و اما باطن این دو نفس یعنی نباتی و حیوانی از عناصر هورقلیا
بقیه باشد و در قبر باقی میماند و روح و ریحان از بهشت دنیا
در سمت مغرب بهشت بباطن نباتیه میرسد و ظاهر نفس
حیوانیه فانی و معدوم میشود و باطن خود ملحق میگردد ولکن باطن
نفس حیوانیه از طبایع نفوس افلاک هورقلیا است و بعد از
مردن ملحق بهشت دنیا میشود و در حکم جسم مثالی بقیه باشد
و افلاک هورقلیا در غیب و باطن این افلاک ظاهره است و
زمین هورقلیا یعنی جابرسا و جابلقا در غیب و باطن زمین
ظاهری دنیوی مخفی و مستجاب است تمام شد حل مشکلها در کلام شیخ
بزرگوار اعلی الله مقامه و این کلمه را این است و اعتقاد بر طبق و موافق آن است

که این انسان مکلف موجود در دنیا محسوس و ملموس است و مباشر طاعات
یا معاصی بعینه همان انسانی باشد که در آخرت بجهة جزا محشور
و مثاب و معاقب همین انسان موجود در دنیا باشد ولکن از حیث تصفیه
او از کثافات و کدورات عرضیه و اعراض و امراض جسد و جسم اصلا و
بصورت عمل دائمی او از خیر و شر محشور میشود و ماده جسد اصلی او
بصورت عمل دنیوی او جزا داده خواهد شد کما قال تعالی سیجزیهم وصفهم
مثل اینکه وارد است که شخص متکبر در آخرت بصورت مورچه محشور میشود
و نیز وارد است که بدن شخص کافر و منافق بقدر کوه احد میباشد
و یک معنی از قول خدای تعالی و اذا الوحوش حشرت اینکه کفار و منافقین بعضی
محشور میشوند بصورت حیوانات و مسوخات در جهنم مخلد خواهند بود
و این صورت انسانیه که در دنیا بمقتضای خلط طینه در بر جسم
عاریت داشته از آنها منسلخ میشود و مؤمنین و صالحین بمقتضای
صورت انسانیه عمل کرده اند این صورت انسانیه در آنها مستقر
و ثابت باشد و در بهشت با رخساره چون ماه شب چهارده محشور میشوند
و همه اهل بهشت جرد و امرد [illegible] باشند و قامتهای ایشان [illegible]

دور از

و در لطافت جسمیه چنان می‌شود که اگر بخواهند با جسم حبه‌ای در زمین (در یک چشم بهم زدن)
بعد ربع روز ده مراحل دنیا سیر می‌کنند و اینها همه دلیل است بر اینکه این
ابدان دنیویه اینها کثیفه و لطیف شده است و دلیل است که ذرات کثیفه
دنیویه از اینها زائل شده و صورت اخرویه ایشان ظاهر گردیده
صورت کثیف دنیویات مرکب از عناصر عرضیه و اغراض غریبه
و جسد عنصری زمانی یعنی صورت دنیویه کثیفه ظلمانیه که از
این عناصر ظاهری دنیوی است عود به عالم آخرت نمی‌کند و جسد
اصلی که از عناصر بهشتی است در قبر باقی می‌ماند و بصورت جسد
محشور می‌شود و این جسد اصلی مؤمن در این جسد عنصری او
پنهان و مختفی است چون شیشه که اصل این شیشه از سنگ
کثیف و کثیفه سیاه است و شیشه در باطن این سنگ کثیف است
و این سنگ نسبت به شیشه به منزله جسد عنصری دنیوی انسانی
است که کثیف است و همین سنگ کثیفه چون در کوره آتش
تصفیه گداخت و کدورت او زائل شود از این سنگ شیشه
شفافی ظاهر شود که ظاهرش از باطن نمایان و باطنش
از ظاهرش نمایان است و نظیر این صفت نظر جسد اجسام مؤمن است

[illegible]

ه و در قبر باقی ماند و لطیفه جسد عنصری که مخفی است در آن
پس شیشه از حیث ماده همان سنگ است و تاریکی است و از
حیث صورت یعنی تغییر و تبدیل لطیفه غیر از سنگ است
و همچنین شیشه را هرگاه در آتش بگذارند و اکسیر سفید در آن بریزند
در زیر و ادامه حرارت پس از گداختن بصورت بلور صاف خواهد شد
پس این بلور هم از حیث ماده شیشه است و از حیث لطیفه
غیر آن است و نظیر این مرتبه و زمان جسد جسم مثالی
برزخی او است که باشد در روح جدا شود و در جسم
داخل ... شود و این جسم را لطیفه ...
و اکسیر ... بر آن بریزند الماس خواهد شد
همان بلور است و از حیث لطیفه غیر آن ... و نظیر
مرتبه ... جسم ... جسم آخرت
و در حدیث امام علیه السلام مثل آورده اند
... که در دکان زرگری ... و ... تا ... حال
... است ... جسد عنصری
این ... ظاهری ... و ادراک
چرا که جسمهای ظاهری از عناصر و اعراض این عالم ...

همچنانکه مسمی که طلا در دکان زرگری در قالب طلا ظاهر نشود ولکن
چون گداخته شود فی الفور طلای خالص ظاهر شود و مثل دیگر
از برای تجدید امثال با بقای وحدت عنصر [illegible] مثل انگشتری که
از [illegible] و از [illegible] دیگر [illegible]
انگشتر جدید [illegible] از حیث [illegible] و غیر آن باشد
برحسب تغیر و تبدیل و تصفیه صورت مثل آسمان و زمین
در روز قیامت از این قبیل است و این مثال محسوس
[illegible] است ولکن از حیث تصفیه و تغیر [illegible]
و تجدید زمین قیامت از حیث [illegible] زمین دنیوی است و از
حیث تغیر و تبدیل و [illegible] غیر آن است [illegible] معنای
قول خدای تعالی اذا السماء انشقت یعنی شکافته شود
[illegible] آسمان را از جمله [illegible]
و [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] و در تفسیر آیه شریفه یوم تبدل الارض غیر
الارض [illegible] از حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که فرمود

زمین هم مبدل میشود بزمینی که گناه بر او نشده باشد و بارز باشد

و کوه و تپه بران نباشد چنانچه در اول خلق او بوده و همچنین

آفریده بود و مراد این است، و ممکنات و لوازم [illegible] زمین

اثر معصیت بنی آدم [illegible] از زمین که شسته شود پس زمین آخر

غیر از این زمین باشد و در تفسیر آیه [illegible]

[illegible] افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید [illegible]

صورت آخری فی خلق جدید است پس ابدان دنیوی

ابدان

همان اخروی است از حیث ماده و صورت آن است از

تغیر و تصفیه [illegible] الا [illegible]

الا بها پس از این حدیث معلوم میشود و ابدان [illegible]

میشود [illegible] ثواب و عقاب [illegible] اوست و بدن

[illegible] بدن [illegible] همین بدن است و در

حقیقه جسم [illegible] لطیفه این بدن [illegible] است [illegible]

و در این رساله کفایت [illegible] محمدیه [illegible]

[illegible] سابق الذکر [illegible]

حدیث اعرابی [illegible] آخوند ملا محسن

دو [illegible]

و از حیث ماده و جوهر

همین زمین ظاهر [illegible]

در آن وجوهر [illegible]

خاک البته [illegible]

که حرکت اعراض [illegible]

لاحقه [illegible] از [illegible]

زایل [illegible]

و حال [illegible] الاعراض

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در کلماتی که از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده و شیخ
مرحوم احسائی اعلی الله مقامه در شرح زیارت جامعه و شرح عرشیه
[illegible] رساله ذکر فرموده‌اند از آن شرح [illegible]
و تصحیح و اجابت شیخ بزرگوار از کفایت در جواب [illegible]
الخدمت میکنند و سؤال [illegible] نموده اند آنحضرت [illegible]
مذکور در سبب فراق نفس نباتی و حیوانی اختلاف
متولدات فرمودند مراد چه باشد جواب آنها بیان شده
و مراد اینست که سبب فراق نفس نباتی و حیوانی اختلاف
متولدات است یعنی طبایع و عناصر و طبایع و عناصر چونکه
اختلاف میکنند بسبب غلبه و زیادتی بعضی بر بعضی از حد اعتدال
طبیعی خارج میشوند این دو نفس مفارقت میکنند و در واقع بسبب
موت مفارقت این دو نفس است و موت و فنا برای این دو نفس
واقع میشود چونکه این دو نفس مرکب و محل تعلق نفس ناطقه
انسانیه هستند و از مفارقت این دو نفس نفس ناطقه
مفارقت میکند مثل اینکه اگر دیوار مقابل آفتاب منهدم

و خراب شود پس آفتاب مثل آن دیوار مفارقت کند چونکه
وجود جسم کثیف شرط ظهور شرط است از برای ظهور انوار لطیف
و فیه چند بوده بنده اگر رفقا از عهده جواب بر آیند
حدیث شریف خط دهم و الادت شرح نمایند تا آنکه
کتاب تدوینی طلب سؤال شود و میشود مراد کتاب الهی این
عبارت واضح است ولی لفظ کتاب تدوین را تعمیم
مناسب نبود شرافت النبأ این بوده بفرمایند بکتاب
تکوینی علما چونکه کتاب تدوین عبارت از قرآن مجید است
و قرآن کتاب صامت است و ناطق حقیقیه با آن مردان دلش
شیعه امام علیه السلام هم مظهر علم امام بوده باشد و ناطق
از او باشد کتاب تکوینی پروردگار است که جمیع علوم
و عیدها در مظهری ظاهر شود و همه و جمیع انواع خیر شود بعد
هذه الاوراق من مصنف عبد الله ابن محمد ذو الرام ...
فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۱۴

موت هر یک
اختلاف این طبایع
سبب و علت موت میشود
روایتی است در مجلسی علیه الرحمه
در بحار روایت کرده
و از آنحضرت سؤال کردند
و موت از چه میباشد و از چه
چیز است آنحضرت فرمودند
و موت از طبایع چهارگانه است
و آن مرکب از آن است
و آن سودا و صفرا و خون
و بلغم باشد پس چون فاسد شد
این طبایع سواز انسان
میگیرند و از آن موت
خلق میکنند پس موت
می آورند بصورت
گوسفندی به رنگ خاکستر
پس موت را در میان بهشت
و جهنم ذبح میکنند پس در آن
این چهار طبیعت میباشد
پس هرگز نخواهد مرد انتهی
پس از این حدیث معلوم شده علت موت اختلاف عناصر و طبایع باشد

[illegible]

